



۲۰۱۷/۰۸/۱۹



باری جمال

## اقدام مدیرانۀ اعلیحضرت محمد ظاهر شاه راجع به معاهدۀ آب هلمند

افغانستان در گذشته نه چندان دور از وساطت زیان بار انگلیس راجع به آب هلمند تجربه های تلخ و دردناکی را حاصل نموده است. این بار شاه همایون (محمد ظاهر شاه) با ابتکار عملی به کومک صدراعظم میتکر و دانشمند محمد موسی شفیق و هماهنگی و تفاهم سیاسی با شاه ایران (محمد رضا شاه) معاهدۀ آب هلمند را طوری ترتیب نمود که نه سیخ بسوزد و نه کباب.

امضاء این معاهده بین دو دولت شاهی افغانستان و ایران در عرصه بین المللی یک موفقیت بزرگ سیاسی بود که نصیب هر دو کشور گردید. در یک یادداشت تاریخی صورت شکل گیری این معاهد چنین ذکر شده است.  
متن یادداشت: -

در زمان صدارت مرحوم محمد موسی شفیق اعلان شد که مرحوم هویدا صدراعظم ایران برای حل شکر رنجی ای که از مدت ها بین افغانستان و ایران راجع به تقسیم آب رود هلمند موجود بود، به کابل می آید. روزی اعلیحضرت وقتی از امور دفتر و ملاقات ها فارغ شد و جانب حرمسرا تشریف می بردند، رو به من کرده فرمودند: رئیس صاحب تشریفات شما با من بیایید که کاری دارم، معیت حضور شان داخل حرمسرا شده در باغچه زیر درخت ناجو ایستاده فرمودند: (اگر می توانی فردا وکلای قندهاری خود را به چای در منزل خود دعوت کن و برای شان بگو که هویدا عنقریب جهت حل قضیه آب هلمند به کابل می آید و ما می خواهیم این قضیه را که طبعاً به نفع ما خواهد بود حل گردد. اگر این کار صورت نگیرد، مجبورم اساسی را که خودم گذاشته ام رویش پابگذارم. برای اینکه اختلاف ما با پاکستان به این زودی حل نمی گردد و بلکه حل ناشدنی است. اگر با ایران هم به موافقه نرسیم پس هر دهلی که روسیه شوروی بزند ما باید به آن برقصیم.)

امر شان را اطاعت نموده به مجردی که خانه رسیدم به آقای عبدالاحد کرزی منشی ولسی جرگه (شورای ملی) تلفون و امر حضور را برایش گفته خواش کردم که فردا عصر برای چای انتظار شان را با وکلای قندهاری دارم و به آقای کرزی از مطلب گفتم.

فردا وقتی به دفتر رفتم، از این مسئله به حضور اعلیحضرت عرض کردم که به ساعت پنج عصر وکلا به خانه من حاضر می‌شوند. پیش از ساعت پنج تورن جنرال محمد عمر خان نورزای سر یاور حضور به منزل آمد که مرا متعجب ساخت و گفتم سریاور صاحب چطور شده که از من یاد کردی؟؟ گفت به امر اعلیحضرت مزاحم شدم، به هر حال از جناب شان پذیرای کردم. از ساعت پنج چیزی گذشته بود که آقای کرزی اول از همه داخل منزل شد و گفتند که بدون اجازه خودت من سناتور صاحب عبدالقدوس خان بارکزی را هم آورده ایم. گفتم که بسیار خوب کار کردین، ایشان قوم و ریش سفید ما هستند و از تشریف آوری شان اظهار خوشی نمودم. وکیل زابل، وکلای قندهار، هلمند و فراه هم تشریف آورده بودند.

به دل خوش شدم که تعداد طرفدار هرچه زیاد باشد بهتر است، وقتی همه نشستند، عرض کردم که مقصد از این گردهمایی این است که اعلیحضرت امر کرده اند و چنین فرموده اند:

گفتار اعلیحضرت را برای شان بازگو و در ضمن احساسات شان نسبت به وطن و خیر خواهی حضور شان به مردم افغانستان و اینکه این مسئله چقدر برای افغانستان مهم است صحبت کردم و تذکر دادم: وقتی قضیه از طرف صدراعظم به شورای طرح می‌شود، شما باید از او طرفداری نمایید، برای اینکه حل این قضیه به حیات سیاسی و اقتصادی وطن ما فوق العاده تاثیر دارد و اگر سؤالی داشته باشید، بفرمائید که جواب بدهم؟

وکیل شاه ولیکوت به اشتراک سریاور درین مجلس اعتراض کرد و گفت که عوض آمدن به اینجا بهتر بود با قوم خود و وکلای شان تماس می‌گرفت، وکیل صاحب را به آمدن سریاور صاحب تا اندازه قانع ساختم و بالاخره بعد از غور و مذاقه به همه جوانب قضیه و درک و مفاد افغانستان که جریان برای شان شرح داده شده بود، فیصله کردند که از پیشنهاد صدراعظم به تمام معنی پشتیبانی کرده و تا حد آخر بکوشند که پیشنهاد به تصویب برسد.

بعد از صرف چای همه تشریف بردند و من هم برای اینکه از جریان به حضور اعلیحضرت اطلاع دهم جانب ارگ حرکت کردم داخل ارگ رفتم و به محمد رحیم خان گفتم که از آمدن من به اعلیحضرت اطلاع دهند. چند دقیقه بعد احضار شدم و از فیصله وکلا به عرض رسانیدم، اعلیحضرت خوش شده فرمودند: همین انتظار را از آنها داشتم ضمناً از اعتراض وکیل شاه ولیکوت به اشتراک سریاور در مجلس، خدمت شان گفتم که فرمودند: من غرض خاصی نداشتم و فقد برای اینکه او هم همکار شماست در ارگ است و از طرف دیگر قوم درانی است، فکر کردم که اشتراک او مفید باشد. عرض کردم که وکلاء این راهم گفتند که حضور اعلیحضرت به وزیر دربار و سریاور هم امر کنند که وکلای منطقه خود را دیده و به این کار راضی شان سازند. فردا صبح اعلیحضرت به وزیر دربار و سریاور هم امر دادند.

قضیه آب هلمند از چند روز در شورای مطرح شده بود و سر و صدائی از طرف وکلای طرفدار و مخالف بلند بود، وکلای چپی در باره این مسئله برای اولین بار مخالفت خود را از طرف حزب خود که تا آن وقت حزب شان رسمیت پیدا نکرده بود، اعلان کردند و کوچک ترین اعتراضی هم از طرف مخالفین شان نشد هکذا وکلای متعصب و یا به اصطلاح (آب خت کن) هم شدیداً اعتراض نمودند.

من که مخالف سرسخت کمونیزم و کمونیست ها بودم در این باره مقاله ای نوشتم و همچنان بالای آقای عمر وردگ رئیس ولسی جرگه اعتراض کردم که باوجود فهم اینکه حزبی در افغانستان رسمی اعلان نشده مگر وکلای کونیست

پرچمی و خلقی خود را وابسته به حزبی اعلان و معرفی کردند و از طرف رئیس شورای هم اعتراض نشد و ضمناً راجع به مفاد قرارداد با ایران همان طوری که شنیده بودم، آن هم از زبان همایونی و مرحوم شفیق در مقاله تذکر دادم.

آب رود هلمند که بعد از مایحتاج افغانستان به زمین های لم یزرع می رفت و هدر می شد، چرا به یک مملکت برادر، مسلمان و همجوار آن هم در بدل پول داده نمی شد. ایرانی ها پیشنهاد کرده بودند که در سرحد افغانستان با دو هیأت از طرف افغانستان و ایران قرار گیرد که البته جای رهایش هیأت افغانی را هم ایران از پول خود تعمیر می کرد و در حضور این دو هیأت که در این کار اهل خبره می بودند، هر متر مکعب آب را به پول می خریدند قیمت آنرا فراموش کرده ام، این پول یا به صورت نقده داده می شد و یا در بدل آن چیری که افغانستان احتیاج داشت، مثل پترول، قند، شکر، تیل خاک، روغن نباتی و غیره را تحویل میکرد. به فکر من این قرارداد سراسر به نفع ما بود. باز هم قضاوت را به خوانندگان گرامی می سپارم. خلص سازم که قضیه آب هلمند به اکثریت آراء به نفع پیشنهاد صدراعظم فیصله شد که با ایران قرار داد منعقد گردد.

اعلیحضرت محمد ظاهر شاه که همیشه خیر مردم خود را در نظر داشتند از این فیصله شورای ملی خیلی خوش شدند. البته اشخاص دیگری که نفع مملکت را به فروش آب مازاد، درک کرده بودند، هم راضی بودند. یقین دارم این مسئله بدون نظر اشخاص محقق، محلل و خبره در امر صورت نگرفته است. ختم

\*\*\* \*\*

نوت: میگویند در وقت کشتن موسی شفیق، کمونیست های افغان (خلق و پرچم) او را به آب فروشی هلمند متهم ساختند در حالیکه خود همین کمونیست های افغان چندی بعد مادر خود را به روس های سفید فروختند (وطن که مادر است). فاعتبرویا اولی لا ابصار...